**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه235– 28 /11/ 1398 روایات بحث /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در عده‌ی زنی بود که رحمش را خارج کرده اند. بعضی از روایات مرتبط با بحث را مطرح کردیم. بحث از روایات را ادامه می دهیم.

بعضی از روایات محمد بن حکیم در بعضی نقل هایش ابی الحسن علیه السلام یا عبد صالح تعبیر شده است و در بعضی دیگر به نحو تردید بین امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام آمده است. اختلافات جزئی بین این نقل ها وجود دارد که بعید نیست همه‌ی این روایات در واقع یک روایت باشند. در این روایات یک نقل تفاوت بیش تری با سایر نقل ها دارد.

# روایت محمد بن حکیم

 نقل ذیل از روایت محمد بن حکیم بر خلاف سایر نقل ها لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا دارد و سایر نقل ها تَحِيضُ مِثْلُهَا دارد:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ كَمْ تَعْتَدُّ قَالَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ تَعْتَدُّ آخِرَ الْأَجَلَيْنِ تَعْتَدُّ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا ارْتِيَابٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْحَبَلِ وَقْتاً فَلَيْسَ بَعْدَهُ ارْتِيَابٌ.[[1]](#footnote-1)

روایت موثقه می باشد؛ زیرا حسن بن علی بن فضال، فطحی ثقه می باشد.

## تعبیر حسن موثق

مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار تعبیر «حسن موثق» آورده است، ظاهرا باید تعبیر «حسن او موثق» می آورد؛ زیرا محمد بن حکیم را امامی ممدوح و حسن بن علی بن فضال را فطحی ثقه می داند.

در تقسیم بندی های چهارگانه‌ی حدیث، نتیجه‌ی کلی تابع اخص افراد است؛ یعنی کسی که در سلسله‌ی سند از همه پایین تر است حدیث به اعتبار او متصف به وصفی می شود. در این صورت دو فرض وجود دارد:

1. امامی ممدوح بالاتر از غیر امامی ثقه باشد؛ در این صورت روایت موثق خواهد بود.
2. غیر امامی ثقه بالاتر از امامی ممدوح باشد؛ در این صورت روایت حسن خواهد بود.

در هر صورت فقها این روایت را معتبر می دانند.

صورت مساله در این روایت « لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ» می باشد.

# کلام شیخ طوسی ذیل روایتی دیگر

مرحوم شیخ در روایتی که به وجوب عده برای یائسه حکم کرده است، یائسه را بر یائسه‌ی شخصی حمل کرده است که در سن «من تحیض» می باشد.

شیخ در تهذیب چنین آورده است:

ابْنُ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ عَنِ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

فَهَذَا الْخَبَرُ نَحْمِلُهُ عَلَى مَنْ تَكُونُ مِثْلُهَا تَحِيض...‏[[2]](#footnote-2)

## کلام مرحوم فیض ذیل کلام شیخ طوسی

مرحوم فیض در وافی ذیل این کلام شیخ طوسی می فرماید:

أقول: ينافي هذا التحقيق و التوفيق ما مر في الباب السابق من رواية محمد بن حكيم أن المرأة التي لا تحيض مثلها و لم تحض تعتد بثلاثة أشهر فإن ارتابت بالحمل تعتد بتسعة أشهر إلا أن يقال إن لفظة لا في لا تحيض مثلها من زيادة النساخ.[[3]](#footnote-3)

یعنی حمل شیخ طوسی در این روایت با روایت محمد بن حکیم تنافی دارد؛ زیرا روایت محمد بن حکیم در فرض «لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ» عده را ثابت کرده است مگر آن که «لا» در «لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ» به واسطه‌ی نساخ اضافه شده باشد.

## کلام علامه مجلسی ذیل روایت محمد بن حکیم

علامه مجلسی در ملاذ الاخیار ذیل روایت محمد بن حکیم فرموده است:

الظاهر أن كلمة" لا" زيدت من النساخ، و في الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: التي تحيض مثلها.[[4]](#footnote-4)

## کلام مرحوم بحرانی ذیل روایت محمد بن حکیم

مرحوم بحرانی ذیل روایت محمد بن حکیم چنین آورده است:

و الخبر كما ترى ظاهر في أن من لم تحض و لا تحيض مثلها فإنها تعتد ثلاثة أشهر و هو صادق على الصغيرة و اليائسة، و لا وجه للجواب عنها إلا بالحمل على زيادة «لا» في قوله «التي لا تحيض مثلها» من قلم الشيخ أو النساخ. إلا أن في الخبر إشكالا من وجه آخر، و هو أن السائل قال: «قلت: فإن ارتابت- يعني بعد الثلاثة أشهر- قال عليه السلام: تعتد تسعة أشهر» و حينئذ فمتى حملنا الخبر على الصغيرة التي لم تبلغ التسع فكيف يمكن فرض الارتياب فيها باحتمال الحبل و هي لم تبلغ التسع؟

و بالجملة فالخبر على ظاهره غير مطابق للقواعد الشرعية و الضوابط المرعية، فلا أوسع من رده إلى قائله عليه السلام.[[5]](#footnote-5)

## احتمال دیگر در روایت محمد بن حکیم

در کافی روایتی آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُسْتَرَابُ بِهَا وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحْمِلُ وَ لَا تَحِيضُ وَ قَدْ وَاقَعَهَا زَوْجُهَا كَيْفَ يُطَلِّقُهَا إِذَا أَرَادَ طَلَاقَهَا قَالَ لِيُمْسِكْ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا.[[6]](#footnote-6)

در این روایت می فرماید: زنی حیض نمی بیند و دچار یاس شخصی شده است اما زنان هم سن او بعضی حیض می بینند و بعضی حیض نمی بینند. امام می فرماید: این زن یائسه به حساب نمی آید. از آن جا که امکان ندارد مرد در طهر غیر مواقعه او را طلاق دهد، باید سه ماه صبر کند و با همسرش نزدیکی نکند، سپس او را طلاق دهد.

بعید نیست در روایت محمد بن حکیم هم عبارت به صورت این روایت کافی باشد. یعنی عبارت در واقع «لا تحیض مثلها و تحیض مثلها و لم تحض» باشد.

احتمالا از تحیض اول به تحیض دوم پرش قلم اتفاق افتاده است. یکی از تحریفات شایع در نسخ خطی همین پرش قلم از کلمه ای است که تکرار شده باشد.

همین تحریف در جامع احادیث الشیعه اتفاق افتاده است. عبارت روایت کافی که به این صورت است: وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحْمِلُ وَ لَا تَحِيضُ

این عبارت در جامع احادیث الشیعه به این صورت آمده است: «و مثلها لا تحمل و لا تحیض» یعنی از «مثلها» به «مثلها»ی بعدی پرش کرده است و کلمات بین این دو حذف شده است.

# معنای روایت محمد بن حکیم

با توجه به تحریفی که بیان شد معنای روایت چنین است: زنی است که خون نمی بیند و زنان هم سن او بعضی حیض می بینند و بعضی حیض نمی بینند و این زن نمی داند خون ندیدنش به خاطر حمل است یا به خاطر یائسگی می باشد؛ در نتیجه باید سه ماه عده نگه دارد.

تحریفی که بیان شد طبق قوانین تحریف می باشد اما تحریف به حذف «لا» طبق قوانین نمی باشد.

اما تحریفی که بیان شد با نقل های دیگر روایت محمد بن حکیم موافق نیست؛ زیرا نقل های دیگر روایت محمد بن حکیم در مورد کسی نیست که شک در یائسگی دارد؛ بلکه معلوم است که به سن یاس نرسیده است و نمی داند که حامله است یا به خاطر بیماری در رحم، خون نمی بیند؛ به همین دلیل در نقل های دیگر ارتفاع طمث را یا به خاطر حمل و یا به خاطر فساد رحم می داند و بحث از کِبَر سن نیست.

در نتیجه در این نقل از روایت تحریف واقع شده است و این تحریف دقیقا مشخص نیست؛ در نتیجه این بخش از این نقل روایت قابل اعتماد نیست.

# روایت دیگر محمد بن حکیم

سَعْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.[[7]](#footnote-7)

در سند این روایت ابراهیم بن مهزیار به بررسی نیاز دارد.

## توثیق ابراهیم بن مهزیار

مرحوم آقای خویی در معجم رجال از باب رجال اسناد کامل الزیارات، ابراهیم بن مهزیار را توثیق کرده است.

البته مرحوم آقای خویی بعدها از این مبنا اعراض کرده و فقط وثاقت مشایخ مستقیم و بی واسطه‌ی ابن قولویه را پذیرفتند؛ ابراهیم بن مهزیار هم از مشایخ بی واسطه‌ی ابن قولویه نیست.

در معجم رجال وجوهی در توثیق ابراهیم بن مهزیار بیان شده است که وجوه مهم آن را بررسی می کنیم:

1. إن العلامة عده من المعتمدين، و صحح طريق الصدوق إلى بحر السقاء، و فيه إبراهيم بن مهزيار. و يرده: أن العلامة يعتمد على من لم يرد فيه قدح، و يصححه. صرح بذلك في ترجمة أحمد بن إسماعيل بن سمكة، فكأنه- قدس سره- بنى على أصالة العدالة، و عليه لا يكون قوله حجة علينا.

این مطلب مرحوم آقای خویی که علامه قائل به اصالة العدالة است، ناتمام است.

علامه، ابراهیم بن مهزیار را در قسم اول کتابش آورده است، قسم اول خلاصة الاقوال مربوط به افرادی است که علامه قول آن ها را به طور قطع یا ظن پذیرفته است به همین دلیل مرحوم آقای خویی می فرماید: علامه او را از معتمدین به شمار آورده است.

به نظر می رسد نمی توان گفت علامه، ابراهیم بن مهزیار را جزء معتمدین ذکر کرده است؛ علامه، ابراهیم بن مهزیار را در قسم اول آورده است اما عبارتی را از رجال کشی آورده است که توثیق ابراهیم بن مهزیار از آن استفاده می شود و سپس فرموده است: «و فی الطریق ضعف». این که ابراهیم بن مهزیار را در قسم اول آورده است به خاطر وجود اماره‌ی بر توثیق می باشد؛ اما مناقشه کرده است و نپذیرفته است.

مرحوم تستری در قاموس الرجال فرموده است: علامه افرادی را که اماره‌ی توثیق دارند، در قسم اول آورده است و افرادی که اماره‌ی تضعیف دارند، در قسم دوم آورده است؛ گر چه گاهی اماره‌ی تضعیف را نمی پذیرد یا در اماره‌ی توثیق مناقشه می کند؛ بنابراین مجرد ذکر فردی در قسم اول بیان گر توثیق علامه نمی باشد.

بر فرض که علامه با عبارتی که آورده است قصد توثیق ابراهیم بن مهزیار را داشته باشد، مستند توثیقش را قبول نداریم.

1. عبارت کشی: 1015 أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ كُلْثُومٍ السَّرَخْسِيُّ، وَ كَانَ مِنَ الْقَوْمِ، وَ كَانَ مَأْمُوناً عَلَى الْحَدِيثِ، حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ، إِنَّ أَبِي لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ دَفَعَ إِلَيَّ مَالًا وَ أَعْطَانِي عَلَامَةً، وَ لَمْ يَعْلَمْ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ قَالَ مَنْ أَتَاكَ بِهَذِهِ الْعَلَامَةِ فَادْفَعْ إِلَيْهِ الْمَالَ! قَالَ، فَخَرَجْتُ إِلَى بَغْدَادَ وَ نَزَلْتُ فِي خَانٍ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي إِذْ جَاءَ شَيْخٌ وَ دَقَّ الْبَابَ، فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ انْظُرْ مَنْ هَذَا! فَقَالَ شَيْخٌ بِالْبَابِ، فَقُلْتُ ادْخُلْ! فَدَخَلَ وَ جَلَسَ، فَقَالَ أَنَا الْعَمْرِيُّ، هَاتِ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ هُوَ كَذَا وَ كَذَا وَ مَعَهُ الْعَلَامَةُ! قَالَ، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو كَانَ وَكِيلَ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع)، وَ أَمَّا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصِ بْنِ عَمْرٍو فَهُوَ ابْنُ الْعَمْرِيِّ وَ كَانَ وَكِيلَ النَّاحِيَةِ، وَ كَانَ الْأَمْرُ يَدُورُ عَلَيْهِ.[[8]](#footnote-8)

چنان که در قاموس الرجال هم اشاره شده است در عبارت حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو كَانَ وَكِيلَ أَبِي مُحَمَّدٍ تحریف وجود دارد، «حفص بن عمرو»، در واقع «عثمان بن سعید» می باشد. عثمان را به صورت عثمن می نوشتند، عثمن و حفص خیلی نزدیک هم می باشند و تحریف رخ داده است. احتمالا عبارت «عثمن ابی عمرو» بوده است که به «حفص بن عمرو» تحریف شده است.

عثمان بن سعید اصل وکالتش در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و پس از امام حسن عسکری علیه السلام وکالتش ادامه پیدا کرده است.

منظور از الناحیة، امام زمان علیه السلام می باشد.

استدلال به این روایت به این صورت است که ابراهیم بن مهزیار وکیل بوده و پولی در اختیارش بوده است که این پول را به پسرش می دهد تا در اختیار وکیل بعدی قرار دهد.

مرحوم آقای خویی سند این روایت را ضعیف می داند، اسحاق بن محمد بصری ضعیف است، محمد بن ابراهیم بن مهزیار را هم ضعیف می داند.

مرحوم آقای خویی می فرماید: از این روایت وکالت ابراهیم بن مهزیار استفاده نمی شود؛ زیرا مشخص نیست که آن پول برای دیگری بوده یا برای خودش بوده است.

البته اصل این که تصور شده ابراهیم بن مهزیار وکیل است از روایت دیگر استفاده می شود که صریح در وکالت پدر و پسر می باشد. آن روایت باعث شده است که این روایت را هم آن گونه معنا کنند. البته آن روایت هم ضعف سندی دارد:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّوَيْهِ السُّوَيْدَاوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: شَكَكْتُ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ اجْتَمَعَ‏ عِنْدَ أَبِي‏ مَالٌ جَلِيلٌ فَحَمَلَهُ وَ رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خَرَجْتُ مَعَهُ مُشَيِّعاً فَوُعِكَ‏ وَعْكاً شَدِيداً فَقَالَ يَا بُنَيَّ رُدَّنِي فَهُوَ الْمَوْتُ وَ قَالَ لِيَ اتَّقِ اللَّهَ فِي هَذَا الْمَالِ وَ أَوْصَى إِلَيَّ فَمَاتَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَمْ يَكُنْ أَبِي لِيُوصِيَ بِشَيْ‏ءٍ غَيْرِ صَحِيحٍ أَحْمِلُ هَذَا الْمَالَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ أَكْتَرِي دَاراً عَلَى الشَّطِّ وَ لَا أُخْبِرُ أَحَداً بِشَيْ‏ءٍ وَ إِنْ وَضَحَ لِي شَيْ‏ءٌ كَوُضُوحِهِ فِي أَيَّامِ أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَنْفَذْتُهُ وَ إِلَّا قَصَفْتُ بِهِ‏ فَقَدِمْتُ الْعِرَاقَ وَ اكْتَرَيْتُ دَاراً عَلَى الشَّطِّ وَ بَقِيتُ أَيَّاماً فَإِذَا أَنَا بِرُقْعَةٍ مَعَ رَسُولٍ فِيهَا يَا مُحَمَّدُ مَعَكَ كَذَا وَ كَذَا فِي جَوْفِ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى قَصَّ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا مَعِي مِمَّا لَمْ أُحِطْ بِهِ عِلْماً فَسَلَّمْتُهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ بَقِيتُ أَيَّاماً لَا يُرْفَعُ لِي رَأْسٌ وَ اغْتَمَمْتُ فَخَرَجَ إِلَيَّ قَدْ أَقَمْنَاكَ مَكَانَ‏ أَبِيكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ.[[9]](#footnote-9)

منظور از مقام پدر، همان مقام وکالت است.

البته به خاطر ضعف سند این روایت قابل اعتماد نیست.

مرحوم آقای خویی وکالت را ملازم با وثاقت نمی داند؛ اما به نظر ما وکالت و وثاقت ملازم هم می باشند؛ زیرا وکیل که واسطه‌ی بین امام و مردم است باید ثقه و ظاهر الصلاح باشد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص68.](http://lib.eshia.ir/10083/8/68/%D8%B9%D8%A7%D8%A6%D8%B0) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص138.](http://lib.eshia.ir/10083/8/138/%D8%AD%D9%85%D8%B2%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الوافی، فیض کاشانی، ج23، ص1175.](http://lib.eshia.ir/71660/23/1175/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%88%D9%81%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-3)
4. [ملاذ الاخیار، علامه مجلسی، ج 13، ص 139](http://lib.eshia.ir/71769/13/139/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%AE) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج25، ص437.](http://lib.eshia.ir/10013/25/437/%D8%AA%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص97.](http://lib.eshia.ir/11005/6/97/%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص130.](http://lib.eshia.ir/10083/8/130/%D8%B3%D8%B9%D8%AF) [↑](#footnote-ref-7)
8. [رجال الکشی، شیخ طوسی، ج 1، ص 531](http://lib.eshia.ir/10241/1/531/1015) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص518.](http://lib.eshia.ir/11005/1/518/%D8%A7%D9%82%D9%85%D9%86%D8%A7%DA%A9) [↑](#footnote-ref-9)